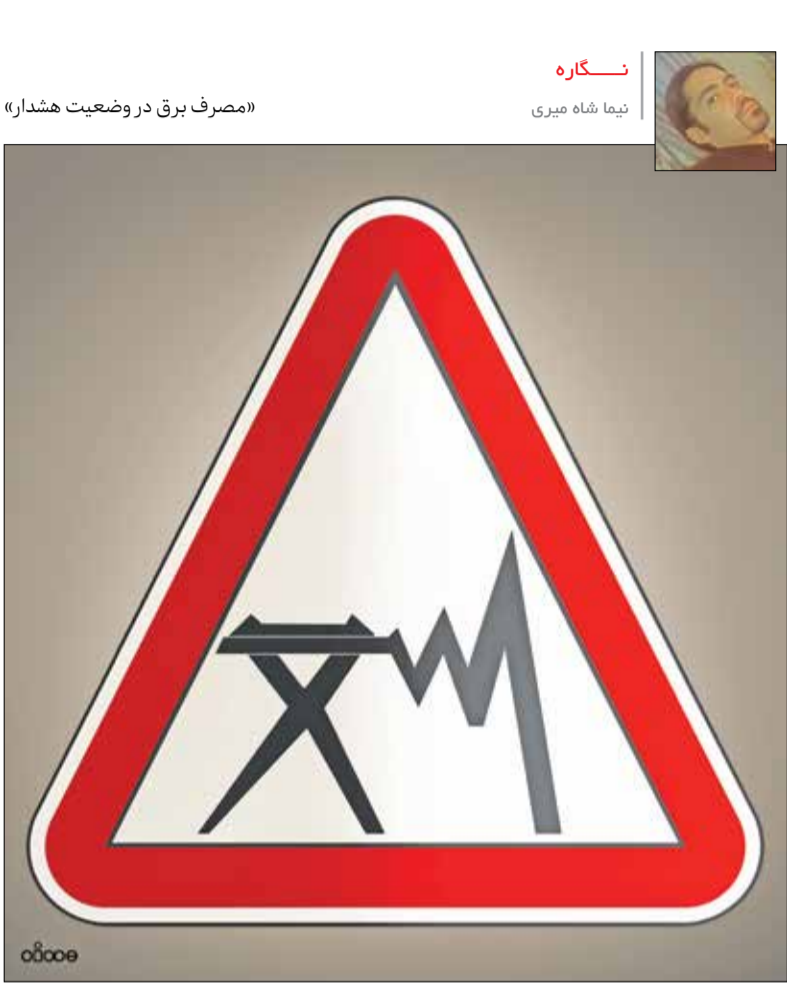


<div><div><span></span><div><div><span><span></span></span></div><div><div>ایران</div></div></div></div></div>	<div>تلفن: ۸۸۷۶۱۷۴۰۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵ پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸ مصدوق پستی: ۵۳۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰</div> <div>چاپ: شرکت چاپ جام‌چم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی/ چاپخانه همشهری</div> <div>سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT</div> <div>تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)</div> <div>انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۰۲-۸۸۵۴۸۸۹۲۵-۵</div> <div>http://irannewsaper.ir</div>
اذان ظهر ۱۳/۱۰   اذان مغرب ۲۰/۴۳   نیمه شب شرعی ۰۰/۱۸   اذان صبح فردا ۴/۱۴   طلوع آفتاب فردا ۵/۵۸	
<div><div><div><b>امام‌علی علیه‌السلام:</b><div>چه بسا عزیزی که اخلاق بدش او را ذلیل و چه بسا ذلیلی که اخلاق خویش او را عزیز کرد.</div></div><div><b>سخن روز</b><div>[بحارالانوار،ج ۷،ص ۳۹۶،ح ۱۷۹]</div></div></div></div>	



نگاره

نیما شاه میری



«مصرف برق در وضعیت هشدار»

### هنر برده‌داری

فیلم «مردی که پوستش را فروخت» داستان جوانی سوری به نام سم علی است که برای رسیدن به عبیر، دست به کاری عجیب می زند.

سام را در کشورش به خاطر یک سوءتفاهم دستگیر می‌کنند و او بعد از فرار از زندان مجبور می‌شود به لبنان بگریزد و آنجا پناهنده شود. در لبنان یک هنرمند مشهور بلژیکی/امریکایی به نام جفری گادفری به او پیشنهاد می‌دهد در ازای پول و ویزای شنگن – که سم را به عبیر می‌رساند- از پوست بدن او برای خلق یک اثر هنری با انجام یک تنو استفاده کند. بدن سم تبدیل برای جفری می‌شود. فیلم از همان ابتدا وارد فضایی نمادین



نازنین اردوبازارچی

منتقد

مجبور می‌شود به لبنان بگریزد و آنجا پناهنده شود. در لبنان یک هنرمند مشهور بلژیکی/امریکایی به نام جفری گادفری به او پیشنهاد می‌دهد در ازای پول و ویزای شنگن – که سم را به عبیر می‌رساند- از پوست بدن او برای خلق یک اثر هنری با انجام یک تنو استفاده کند. بدن سم تبدیل برای جفری می‌شود. فیلم از همان ابتدا وارد فضایی نمادین



و استعاری می‌شود: قاب‌های آینه‌وار سکانس آغازین که با دوربینی سیال همراه می‌شوند، بدن‌های یک شکل زندانی‌ها، آینه‌ها و فرم‌های متکثر منعکس شده در آنها بکرات بیننده را دچار سردرگمی می‌کنند و این سردرگمی در لایه های معنایی فیلم نیز ادامه می‌یابد.

فیلم از فضایی بینامتنی نیز سود می‌برد که در تمام اجزای آن، از عنوان فیلم- ارجاع به داستان فاوست اثر گوته- گرفته تا دیالوگ‌ها، جاری است. سم در جایی به جفری می‌گوید که خود را مثل شاهزاده‌ای با مأموریت نجات معشوقه‌اش از چنگال دشمن می‌بیند اما شاهزاده‌ای نبوده اسب. جفری قالیچه پرنده را به او پیشنهاد می‌دهد که نمادی شرقی است، در تقابل با اسب سفید که نمادی غربی است اما با کارکردی یکسان. در همین ضضاست که جفری در هیبت شیطان می‌خواهد سم را نجات دهد اما نه با خریدن روحش، بلکه با خریدن جسمش.

فیلم لایه‌های پسااستعماری پررنگی دارد و به مساله هویت خاورمیانه‌ای در جهان غرب می‌پردازد. تنویی که روی

### یادداشت



مجتبی جدی دبیر جشنواره تئاتر دانشجویی

طبیعتاً جشنواره تئاتر دانشجویی هم مانند بسیاری از جشنواره‌ها با مشکلات جدی و عدیده‌ای که کرونا پیش آورد روبه‌رو شد که مهم‌ترین نتیجه این مشکلات و مسائل به تأخیر افتادن ۱۵ ماهه برگزاری این جشنواره بود. جشنواره‌ای که قرار بود اردیبهشت سال گذشته برگزار شود در تیرماه ۱۴۰۰ در حال برگزاری است و متأسفانه ورود کشور به موج پنجم کرونا و تعطیلی سالن‌های تئاتر، این چالش‌ها را در زمان برگزاری جشنواره بیشتر کرد. در طول ماه‌های اخیر و با انتشار فراخوان ما کار را شروع کردیم و هنرمندان دانشجوی هم با انگیزه بسیار بالایی آثار خود را به جشنواره فرستادند و در وهله اول خواست آن‌ها بود که ما را به صرافت برگزاری جشنواره انداخت و از طرف دیگر وزارت علوم که مجری این جشنواره است تصمیم قطعی به برگزاری داشت. این اتفاق هم صورت گرفته و یک خواست جمعی ما را در مسیر برگزاری قرار داد و دغدغه دوستان هنرمند هم این بود که برای تهیه و تولید آثار نمایشی زحمت و هزینه زیادی شده و نمی‌شود کار را رها کرد و طی صحبتی که با گروه‌های شرکت‌کننده داشتیم به تعویق انداختن برگزاری جشنواره بیست و سوم ریسک بالایی داشت زیرا گروه‌ها حدود یک سال گذشته با صرف هزینه زمانی و مالی درگیر تمرین و آماده سازی نمایش خود بوده‌اند و ادامه پیدا کردن این روند شرایط را برای شان سخت‌تر می‌کرد. در حال حاضر هم بخش مناطق

### به مناسبت سالروز شهادت امام جواد(ع)

افق نیلی غروب واپسین روز ذیقعدة یادآور شهادت جوان‌ترین امام معصوم از خاندان رسول خداست. سوگ عمیق و تلخی که در باشکوه‌ترین تشییع تاریخ بغداد بازتاب یافت و مورخین از آن با عنوان خسارت سنگین یاد کردند. امام جواد(ع) ۲۵ سال زندگی کرد و عمر کوتاه اما پربرکت خود را در راه عزت بخشیدن به اسلام و مسلمین و فراخواندن مردم به توحید، ایمان و تقوا سپری کرد و در همین راه دنیا را وداع گفت.

سلوک وزندگی امام جواد(ع) آینه تمام نمای رسالت محمدی(ص) برای بشریت است که هرگز دست از آن نکشد، آن هم در عصری که تازه‌های فرهنگی- اعتقادی زیادی پای به جامعه اسلامی گشوده بود. امام جواد (ع) همچون اسلاف خویش در چنین شرایطی رسالت الهی را از ترقندها و توطنه‌ها حفاظت کرده امت اسلامی را از سقوط به پرتگاه گمراهی و انحراف مصونیت بخشید. از نگاه امام جواد (ع) امت شایسته چنین مراقبت و حفاظتی بود زیرا در مسیر پویایی و در جستجوی تازه‌های فکری و نیز در معرض انحرافات فکری و فرهنگی قرار داشت. آن حضرت اما با شرح صدر و با بردوش کشیدن مشعل آگاهی بخشی و روشنگری نسبت به ترویج و تبیین ویژگی‌های تمدن اسلامی همت گمارد. البته در این مسیر دستخوش ناملایمات و محدودیت‌های بسیاری شد که از سوی دستگاه حاکمه اعمال می‌شد.

امام جواد (ع) در چنین وضعیتی باید با در نظر آوردن شرایط، میان وظایف الهی و زمینه‌های موجود و قابل تحقق، موازنه و تعادل ایجاد می‌کرد تا از این رهگذر به اهداف بزرگ و متعالی خود نزدیک شود. اهدافی که شریعت و صاحب شریعت برایش ترسیم کرده بودند. ضرورت‌های عصر امام جواد(ع) و نقش کارآمدی که حضرتش بایستی در گستره اسلامی ایفا می‌کرد روشن و به دو بخش قابل تقسیم بود. ۱. ضرورت‌های جغرافیای اسلامی به صورت عام ۲. ضرورت‌ها و نیازمندی‌های جماعت صالحان. ضرورت‌های گستره اسلامی شامل: اثبات شایستگی خط اهل بیت پیامبر اسلام(ص)، مقابله با تلاش حاکمیت که با تمام توان دست‌اندرکار فرورکاستن منزلت جانشینان حقیقی رسول خدا(ص) بوده و با شیوه‌های تبلیغی گوناگون برای تحمیق توده‌های مردمی به میدان آمده بودند. زمینه سازی به صورت فراگیر برای برپایی دولت حقه، رویارویی با بدعت‌ها، کج‌فهمی‌ها و جریانات انحرافی که میان مسلمانان رواج یافته بود و همچنین توجه و عنایت به دغدغه‌های امت اسلامی در زمره تلاش‌های امام جواد(ع) در گسترش تفکر شیعه بود.

ضرورت‌ها و نیازهای جماعت صالحان نیز بدین شرح بود: ثبات‌بخشی به ساختار فرهنگی، روانی و تربیتی جماعت صالحان ،استحکام و قوام بخشیدن به تشکیلات این جمعیت و آماده‌سازی صالحان برای دوران غیبت و فراهم کردن زمینه برای امامت زود هنگام امام هادی(ع).

شخصیت علمی امام جواد (ع) برای همگان روشن شده بود و عامه مردم حضرتش را با ویژگی‌های والا می‌شناختند. از این رو در دل و جان افراد جامعه جای گرفته و اندیشه و جان‌ها را جذب کرده بود. این وضعیت برای مأمون قابل تحمل نبود. این بود که برآن شد تا از قدر و منزلت آن حضرت نزد دوستداران و مسلمانان بکاهد. اما چون در کارش موفقیتی به دست نیاورد، از بی آن برآمد تا حضرت را از میان بردارد. چرا که وجود امام جواد(ع) خود به خود عامل تهدیدی برای خلافت عباسیان بود. زیرا رفتار و سلوک امام جواد(ع) با نسبتی که با پیامبر خدا(ص) داشت، چالش عملی و اخلاقی آشکار و روشنی به شمار می‌رفت که غاصبان حکومت را رسوا و فاصله بزرگ میان حاکمان و خط رسالت را برملا می‌کرد. این بود که دست به جنایت برد و آن امام همام را در دوران جوانی به شهادت رساند.

### علی نصیریان: حس بازیگر با صدای خود او بهتر منتقل می‌شود

تأکید بر استفاده از صدای خود بازیگر به این دلیل است که خودنرپیشه حس کلام‌یادش است؛ البته ممکن است دوبلورها صدای شیک‌تری داشته باشند ولی حس بازیگر با صدای خود او قطعاً بهتر منتقل می‌شود. برای مثال چه کسی بهتر از خود من می‌توانست در «هالو» یا «سربداران» حرف بزند؟ و گر نه همان اتفاقی می‌افتاد که در «ناخدا خورشید» رخ دادومن نتوانستم بروم و آقایی به جای من صحبت کردند که چندان نپسندیدم، البته دوبلورهای کار آمد هم زیاد داریم، مثل مرحوم پرویز بهرام یا ناصر طهماسب در سریال «هزار دستان» و «کمال الملک» به جای من حرف زدند و بخوبی از عهده این کار برآمدند.

بخشی از سخنان بازیگر هزار دستان در گفت‌وگو با برنامه پرائتز باز رادیو نمایش

# تئاتر به پژوهش های تازه نیاز دارد

برگزار شده و در حال رایزنی برای نحوه برگزاری ادامه جشنواره و اختتامیه هستیم. طبق صحبت‌های انجام شده با توجه به شرایط امروز، قرار شد که اجراها بی حضور تماشاگر برگزار شود و اختتامیه نیز به احتمال زیاد در فضایی روباز برگزار خواهد شد تا هیچ دغدغه‌ای پیرامون مسائل بهداشتی وجود نداشته باشد. برخی دوستان از ضبط و پخش تئاترها در فضای مجازی سخن می‌گویند اما نکته اینجااست که چنین کاری نیاز به بسترهای گسترده، مجهز و وسیعی دارد. در واقع جشنواره‌ای که قصد دارد به صورت آنلاین برگزار شود باید پلتفرم آنلاین و پر قدرتی برای این کار در اختیار داشته باشد و کارها هم بر اساس پخش در پلتفرم آنلاین تولید شوند که ما جز کار آقای کوهستانی که برای پلتفرم آنلاین طراحی و ساخته شده بود کاری با این مشخصات و مختصات نداشتیم. اینکه ما دو دوربین در صحنه کار بگذاریم و همزمان آثار را پخش کنیم اسمش فیلم تئاتر است و نه چیزی که بشود اسم آن را گذاشت تئاتر آنلاین. البته من با تئاتر آنلاین و چنین عنوان‌هایی هم موافق نیستم و به نظرم چنین عناوین و آثاری نه تنها سودمند نیستند بلکه آسیب‌رسان هم هستند. کرونا به ما یادآوری کرد که تئاتر ما علی‌الخصوص در حوزه دانشگاهی نیاز به پژوهش‌های تازه و فرم‌ها و محتواهای تازه‌ای دارد که باید به آن‌ها دقیق‌تر اندیشیده شود و در موردش پژوهش‌های جدی انجام شود. نمی‌شود یک چیزی را با عنوانی که مسمای درستی ندارد و یا درباره‌اش تحقیق و پژوهش استاندارد صورت نگرفته صرفاً برای اینکه کاری انجام شود اجرایی کرد و اسمی هم رویش گذاشت.

### فیلم «دیکتاتور بزرگ» فیلمی تأثیرگذار

فیلم «دیکتاتور بزرگ» اثر چارلی چاپلین را دوست دارم. با اینکه ۸۰ سال از ساخت این فیلم گذشته است اما هنوز این فیلم از گذشته تا به امروز تأثیرگذار است. لازم می‌دانم که به این نکته اشاره کنم که این فیلم با بازی چارلی چاپلین، پانولت گذارد و جک اوکی اولین فیلم ناطق و صداگذاری شده چاپلین است. و در مورد دیکتاتوری اروپایی و در واقع تاریخچه زندگی آدونید هیتکل، دیکتاتور کشور خیالی تامانیا است که دست به قتل عام یهودی‌ها می‌زند و اروپا را درگیر جنگ می‌کند.

چارلی در این فیلم نقش سربازی را بازی می‌کند که در جنگ جهانی اول حرفه آرایشگری را رها می‌کند و وارد ارتش می‌شود، اما



بر اثر سقوط هواپیمای حافظه‌اش را از دست می‌دهد. چارلی وقتی به‌هوش می‌آید خود را در یک آسایشگاه روانی می‌یابد و وقتی از آسایشگاه مرخص می‌شود، حاکمیت کشور به دست دیکتاتوری بزرگ به نام هینکل افتاده است. چاپلین در این فیلم کار اجباری در اردوگاه‌ها و فقر و بیکاری را در آن دوره بخوبی به تصویر کشیده است. و نیز آتش خشم و خروشی که دامن بازیگر اصلی این فیلم را می‌گیرد. سربازان هینکل به مغازه چاپلین که در یک محله فقیر نشین شهر بوده، حمله می‌کنند و پس از خراب کردن آرایشگاه، او را به یکی از اردوگاه‌های کار اجباری می‌برند و... چاپلین در فیلم نقش سربازی را بازی کرد که به اشتباه و تنها به دلیل شباهت ظاهری با دیکتاتور معروف آدونید هینکل) به جای او قرار می‌گیرد و اینگونه اعمال هیتلر و موسولینی را به سخره می‌گیرد.

چارلی چاپلین این فیلم را در سال ۱۹۴۰ یعنی زمانی که هیتلر دنیا

را محل تاخت و تاز خود می‌دید، ساخت. نکته جالب در مورد این فیلم

این است که پیش از این فیلم در آلمان ممنوع بود، با اینکه این فیلم یکی

از جنجالی‌ترین آثار چاپلین است و بی‌اغراق یکی از شاهکارهای این

فیلمساز و بازیگر است اما در اسکار نادیده گرفته شد، در حالی که در سال

۱۹۴۱ در شاخه‌های بهترین فیلم، بهترین بازیگر نقش اول مرد، بهترین

فیلمنامه غیراقتباسی، بهترین بازیگر نقش مکمل مرد، بهترین موسیقی

اورجینال نامزد بود ولی به هیچ‌کدام از این جوایز دست پیدا نکرد.

#### عکس نوشت

عکس‌های زیبایی لباس و منسوجات سنتی موزه بیرجند، گزارش تصویری خبرگزاری میراث آریا است. این نخسین موزه لباس و منسوجات سنتی است که یک ماه پیش در خانه تاریخی پردلی بیرجند باهدف گردآوری لباس‌های محلی از طریق خریداری پایه‌امانت گرفتن راه‌اندازی شد و به بازآفرینی واحیای انواع لباس‌های محلی استان خراسان جنوبی پرداخته‌است.



کتاب مهم همیشه زنده می‌ماند، با مابزرگ می‌شود و ما پیرمی‌شود و هرگز نمی‌میرد. زمان بارورش می‌سازد و تغییرش می‌دهد، در حالی‌که کتاب‌های بی‌اهمیت به حاشیه تاریخ می‌روند و محو می‌شوند.

از کتاب رهایی نذاریم نوشته اومبرتو اکو و ژان کلود کربیم مترجم مهستی بحرینی

در باب ما و بایدی‌های شبکه‌های اجتماعی

### سلول‌های بدخیم خودویرانگری

فرکانس صدایش بم شده بود؛ درست مثل آدم‌هایی که در آخرین دقیقه‌ها هم مشغول چانه‌زدن با عزرائیل‌اند و هم بریده بریده غزل خداحافظی را می‌خوانند. جمعیتی دورش حلقه زده بود. هر کسی نسخه خودش را می‌نوشت. از اینکه می‌دید آن همه آدم سرخم کرده‌اند تا شاهد زنده مرگ او باشند؛ نفشش بیشتر بند می‌آمد. صداها مبهم و مبهم‌تر می‌شدند و در چشمش آدم‌ها و همه چیزها اول به خاکستری می‌زدند و دست آخر همه چیز در سفیدی گم شد. سفیدی سکوت، سفیدی خواب، سفیدی ترس و شاید سفیدی مرگ بود که اول همه چند قدم عقب‌نشینی کردند بعد مثل لحظه بدرقه کسی که پشت پنجره قطار دستش را به علامت خدانگهدار تکان می‌دهد و برای بیشتردیدنش مجبوری اول آهسته‌آهسته و بعد تندتر با قطار قدم برداری و بدوی، همه برای صدا کردنش از هم سبقت می‌گرفتند. همه داد می‌زدند نخواست! نخواست! نخواست! همان اندک فرکانس بم نیز قطع شد و حالا معلوم نبود که آن سفیدی، سفیدی خواب است یا سفیدی مرگ...

خوشبختانه؛ میکروفون صفحه‌اش روشن مانده بود و همین می‌توانست میان آن همه سردرگمی و ابهام، امیدواری کوچکی باشد. صداها به هم گره خورده بودند و هر کسی به عقل وُ عاطفه خودش حرفی پیش می‌کشید. در صفحه و در میان همه صداها، آن صدای مستأصل به نفس‌زدنی تقلیل پیدا کرده بود و بس. چند ساعت از گزارش زنده این قصه گذشته بود. قصه عمگین یک خودویرانگری!

صدای منو می‌شنود؛ این جمله کوتاه در سکوت صفحه پاشیده شد و حجم سیلابی «می‌شنویم‌ها» بود که با «خدایا شکر‌ها» به هم آمیخته بود.

– خوبی؟ به ما میگی که چه اتفاقی برای تو افتاده؟ ما همه کنار تو هستیم و چند ساعتی هست که نگران، چشم و گوشمون به میکروفون تو بوده که صدایی بشنویم ازش... آن صدا، خسته‌خسته و بریده بریده از خودش گفت، از زندگی‌اش، از آرزوهایش، از تنهایی‌هایش و هر چه قدر که بیشتر شنیده می‌شد صدایش پررنگ‌تر می‌شد. هر چه قدر بیشتر شنیده می‌شد بیشتر نفس می‌کشید و سبک‌تر می‌شد... خسته شده بودم. برای هیچ کس مهم نبودم حتی برای همه کسانی که عمرم را گذاشته بودم. فکری کردم بیهوده‌ام و این فکر مثل موربانه مشغول خوردن زندگی‌ام شده بود. گفتم خودم و دیگران را راحت کنم. همه قرص‌های آرام‌بخشی را که دکتر برایم تجویز کرده بود با هم خوردم تا بی‌سر و صدا در تنهایی آپارتمانم خلاص شوم. فکر کردم آخرین ساعات عمرم را با کسانی سر کنم که آرزو داشتیم من هم مثل آن‌ها گوینده رادیو یا دوبلور بشوم و نشده بودم. همیشه در گفتن این آرزو، انکار شده بودم و این سرکوب، بدترین روزها را برایم رقم زده بود.

– چه کار خوبی کردی که به صفحه خودت آمدی خانم! صدای شما شنیدنی است اتفاقاً و باید به ما قول بدهی که هر شب چند دقیقه برای ما و میهمانان این رادیوی اینترنتی، هنرمندی کنی... تو باید با صدایت، بیشتر از زندگی خبر بگیری و گوینده خبرهای خوب برای مخاطبان باشی. سلامتی تو برای ما که چند ساعت به خاطر شما بیدار مانده‌ایم و شنیدن صدایت را آرزو می‌کردیم، مهم است. لطفاً عمیق نفس بکش و هر کجا هستی فقط بنشین و به سمت در حرکت کن و دستگیره در را بچرخان و...

سکانس آخر این انتظار کشنده، اعلام نشانی خانه بود و سر رسیدن اورژانس و دری که به زحمتِ خود را بر زمین کشیدن باز شد...

شبکه‌های ارتباطی می‌توانند نقش بر زمین‌مانده خانواده را ایفا کنند و جور دیده‌شدن‌ها و مصیبت‌شنیده‌شدن‌ها را بر دوش بکشند. اینکه جمعیتی که به علت کاری دیگر به شنیدن هم جمع شده‌اند و اما بنا به مسئولیت شهروندی خویش، تیماردار از اسب‌افتاده‌ای شوند که به ناگزیری نادرست‌ترین مقصد را برای خود انتخاب کرده باشد؛ می‌تواند این کارکرد مطلوبی از شبکه‌ها باشد. رهاشدگی‌های فردی که ریشه در فروپاشی‌های نظام‌های خانوادگی و محقق نشدن پایگاه‌های اجتماعی دارد، بیماری خطرناکی است که می‌تواند با نسخه‌های کم‌هزینه‌ای هم چون توجه و مخاطب، درمان شود و از انتشار سلول‌های بدخیم خودویرانگری جلوگیری کند. اخلاق روابط مجازی باید بیشتر خالق چنین معجزاتی باشد. حکم به نفی تام و تمام شبکه‌های ارتباطی و عدم بهره‌گیری از توان تشویقی و تربیتی آن‌ها، چاره کار نیست.

